

کاربست مذاکره در دیپلماسی کشور اسلامی

قاسم شبان‌نیا*

تأیید: ۹۵/۵/۱۱

دریافت: ۹۵/۱/۱۶

چکیده

مذاکره، به عنوان مهمترین و مؤثرترین ابزار دیپلماسی، نقش بی‌بدیلی در تأمین اهداف سیاست خارجی کشورها ایفاء می‌کند. اسلام نیز که در پی تحقق صلح و امنیت جهانی بر پایه ارزش‌های متعالی الهی است، بر مشروعیت مذاکره کشور اسلامی با سایر دولت‌ها صحنه گذاشته است. از جمله مباحث حائز اهمیت در مسأله مذاکره، کارکردهای مذاکره در تحقق اهداف سیاست خارجی کشور اسلامی است. در این پژوهش تلاش گردیده تا با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع معتبر و اصیل اسلامی، نشان داده شود که حکومت اسلامی می‌تواند از طریق مذاکره زمینه‌ساز تحقق اهداف متعالی‌ای همچون تحقق آرمان‌های جهانی اسلام، هدایت، اتحاد، تثبیت امنیت، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، رفع اختلافات، حفظ نظام، ثبات نظام بین‌الملل، انعقاد معاهدات و تضعیف جبهه طاغوت گردد.

واژگان کلیدی

کاربست، مذاکره، دیپلماسی، کشور اسلامی

* استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛ shaban1351@yahoo.com

مقدمه

اگر بتوان دیپلماسی را در فن اداره کردن روابط خارجی و اسلوبی برای رعایت مصالح دولت در خارج از مرزهای خود و در نزد دولت‌های دیگر تعریف کرد (تابعی، بی‌تا، ص ۲۴) و یا آن را عبارت از «برقراری روابط و مذاکراتی که بین دولت‌ها جاری می‌شود و دربرگیرنده روابط دولت‌ها و معاملات و مصالح آنها می‌باشد» دانست (صبری مقلد، ۱۹۸۴م، ص ۳۹۱)، در این صورت نمی‌توان تردید کرد که مهمترین ابزار دیپلماسی، مذاکره خواهد بود و حتی می‌توان دیپلماسی را در فن مذاکره خلاصه کرد (عبدالقوی الغفاری، ۲۰۰۲م، ص ۱۹).

آن گونه که از عبارات اهل لغت بر می‌آید، مذاکره بدین معناست که هر یک از طرفین، آنچه را که در نزد خود دارند، به طرف مقابل رد می‌کنند (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۳۷؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۵، ص ۷۱). در اصطلاح حوزه سیاست خارجی نیز مذاکره عبارت است از درپیش گرفتن یک اسلوب عملی برای تأمین اهداف، مصالح و منافع کشورها از طریق گفت‌وگوی میان طرفین، ولو اینکه کشوری از جهت اقتصادی، سیاسی و نظامی در اوج اقتدار باشد، لکن باز ناچار خواهد بود برای تأمین مصالح و دستیابی به بالاترین سطح منافع، به تعامل با دیگر دولت‌ها پردازد و مناسب‌ترین زمینه برای فعال کردن دیپلماسی کشورها، گشودن باب مذاکره میان دولت‌هاست (عبدالقوی الغفاری، ۲۰۰۲م، ص ۱۹).

البته همواره کشورها در عرصه بین‌الملل، با انگیزه دستیابی به توافق، دست به مذاکره نمی‌زنند، بلکه ممکن است انگیزه‌های مختلفی برای درپیش گرفتن مذاکره در عرصه سیاست خارجی کشورها مطرح باشد. ۱. یکی از مهمترین اهداف هر مذاکره‌ای دست یافتن طرفین مذاکره به یک توافق است. حتی اگر رسیدن به توافق بین طرفین امکان‌پذیر نباشد، تنها برای حفظ ارتباط با طرف مقابل مذاکره صورت می‌گیرد (قاسمی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۰). ۲. از طریق مذاکره، «سفیر، مقاصد و نظریات کشور متبوع خود را به کشور پذیرنده ابلاغ می‌نماید و در مقابل، نظریات و اهداف و مقاصد کشور

پذیرنده را دریافت و به کشور متبوع گزارش می‌نماید» (مدنی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۷۸).

۳. برخی از کشورها برای فراهم ساختن زمینه‌های لازم جهت ترویج و نشر فرهنگ خود در کشورهای دیگر، اقدام به مذاکره می‌کنند. ۴. اولین و آسان‌ترین روش حل و فصل اختلافات، مذاکرات دوجانبه است (حمیدالله، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴). ۵. گاهی کشورها برای انعقاد صلح و ترک مخاصمه با دشمن، ناچار به انجام مذاکره با یکدیگر هستند.

۶. برخی از دول را می‌توان با انجام مذاکره در کنار خود قرار داد و بدین طریق از بروز جنگ جلوگیری کرد و یا در صورت وقوع درگیری میان دو کشور، از آن دولت تضمین گرفت که در این درگیری دخالت نکند و یا به نفع آن کشور وارد میدان شود. ۷. برای تبادل اسرا میان دو کشور، ضرورت به ایجاد تفاهم در این زمینه است. مذاکره، رسیدن به این تفاهم را تسهیل می‌نماید. ۸. انعقاد قراردادها و پیمانها میان کشورها، مستلزم انجام مذاکرات است و بدون انجام مذاکره، تفاهم بر سر معاهدات و قراردادها بسیار دشوار - و شاید غیر ممکن - است (دیک، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳۳). ۹. ممکن است دولتی به قصد گردآوری اطلاعاتی درباره توانایی‌ها، اهداف و مشکلات طرف مقابل به مذاکره روی آورد. ۱۰. ممکن است کشوری با هدف ارائه اطلاعات غلط از اغراض و توانایی‌های خود دست به مذاکره بزند (راست و استار، ۱۳۸۱، ص ۲۱۲). ۱۱. گاهی مذاکره با هدف دفع شرّ و مشغول کردن دشمن صورت می‌گیرد تا بدین وسیله فکر دشمن از جای دیگر باز داشته شود و ذهنش تنها به مذاکرات معطوف و مشغول گردد.

۱۲. مذاکره می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای اساسی حل تعارضات احتمالی مورد استفاده قرار گیرد. این مذاکرات جنبه پیش‌گیرانه نسبت به شکل‌گیری برخی تعارضات میان دو کشور دارد (زحیلی، ۱۴۱۷ق، ص ۷).

موارد فوق، تنها بخشی از کارکردهای مذاکره میان دولت‌هاست که ممکن است هر کشوری در عرصه روابط بین‌الملل، آنها را دنبال نماید. می‌توان ادعا نمود حکومت اسلامی نیز در عرصه سیاست خارجی خود، نه تنها مذاکره را به عنوان یک اصل اولی مورد توجه قرار می‌دهد، بلکه با توجه به رسالتی که دین مبین اسلام برای آن قرار داده است، گستره و محدوده مذاکره را بسیار وسیع‌تر و پر دامنه‌تر دنبال می‌کند. در این

نوشتار، با گریزی به آرمان‌ها، اصول، ارزش‌ها و احکام شرع مقدس اسلام در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، نشان داده خواهد شد که مذاکره میان کشور اسلامی و سایر دولت‌ها، ثمرات و کارکردهای بسیاری به همراه دارد. به عبارت دیگر، علاوه بر فواید و ثمرات کلی مذاکره که هر کشوری را می‌تواند ترغیب به انجام آن نماید، مذاکره برای کشور اسلامی، به طور خاص، کارکردهای ویژه‌ای داشته و آن را در نیل به اهداف و مقاصد عالیّه خود یاری می‌رساند.

به همین دلیل است که از صدر اسلام، مذاکره با دول و ملل غیر مسلمان، از جایگاه رفیعی برخوردار بوده است و براساس اصول انسانی و طبق مبادی حق و عدل، مذاکره به عنوان یک راه حل مسالمت‌آمیز مطرح گردیده و به رسمیت شناخته شده است و از همان زمان، پیامبر اکرم ﷺ، از مذاکره برای نشر احکام و معارف دین و نیز برطرف کردن منازعات با سایر قبایل، دولت‌ها و ادیان دیگر بهره گرفته است. حتی می‌توان ادعا کرد گسترش و توسعه اسلام، تا حد زیادی مرهون گفت‌وگوها و مذاکراتی بوده است که پیامبر اکرم ﷺ، به انگیزه‌ها و اشکال متفاوت و در مراحل مختلف انجام رسالت خود، آن را پذیرفته و مورد تأکید قرار داده است. حکومت اسلامی پیامبر اکرم ﷺ، از همان ابتدای تشکیل خود در مدینه، به تعامل و نامه‌نگاری با دولت‌های مجاور و دوردست اقدام نمود. بعد از اینکه پیامبر اکرم، امنیت و ثبات را در مدینه مستقر ساخت، در اولین گام، به ملوک و امراء نامه‌هایی نگاشت و فرستادگانی را به سوی سایر دول گسیل داشت تا به دنیا ولادت حکومت اسلامی جدید را اعلان کند. بعد از آن حضرت نیز این روابط ادامه یافت، مسلمین ترجیح می‌دادند تا مشکل خود با اقلیت‌های دینی در بلاد اسلامی و نیز حکام و زمامداران سرزمین‌های دیگر را از راه‌های دیپلماتیک و با استفاده از شیوه منطقی اعزام سفرا و نمایندگان حل کنند (فتلاوی، ۱۳۳۵ق، ص ۱۵).

از این پس برای نشان‌دادن کارکردهای مذاکره کشور اسلامی با سایر کشورها، برخی از آنها را مورد اشاره قرار داده، براساس منابع معتبر اسلامی، به بحث و بررسی خواهیم گذاشت. باید خاطر نشان کرد که با ترسیم کارکردهای مذاکره، می‌توان به مشروعیت اصل مذاکره در اسلام نیز پی برد؛ چراکه این کارکردها می‌توانند بیان‌کننده

ضرورت عقلی انجام مذاکرات نیز باشند. همچنین توجه به این کارکردها می‌تواند برخی از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مذاکره با سایر دول را از منظر اسلام روشن سازد.

نقش مذاکره در تحقق جهانی‌سازی اسلام

به منظور توضیح کارکرد مذاکره در تحقق آرمان‌های جهانی اسلام، باید چند نکته را مورد توجه قرار داد:

الف) اسلام دینی جهانی است و اختصاص به مکان و زمان و یا افراد خاصی ندارد. رسالت جهانی اسلام امری کاملاً بدیهی است که علاوه بر دلیل عقلی بر آن، شواهد محکمی از قرآن و سنت نیز در تأیید آن وجود دارد. آیاتی همچون «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف (۷): ۱۵۸)؛ بگو ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم. «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (انعام (۶): ۹۰)؛ این [رسالت] چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست. «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ» (انعام (۶): ۱۹)؛ این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء (۲۱): ۱۰۷)؛ و ما تو را نفرستادیم، مگر آنکه رحمت برای جهانیان باشی. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان (۲۵): ۱)؛ زوال‌ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد و «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (یوسف (۱۲): ۱۰۴)؛ آن نیست، مگر تذکری برای جهانیان، تنها بخش کوچکی از مجموعه آیاتی است که صراحت در جهانی‌بودن رسالت اسلام دارد. تعبیر «عالمین» و «ناس» عمومیت دارد و شامل تمامی افراد، در هر زمان و مکانی می‌شود. صاحب «تفسیر المیزان»، ضمن استناد به برخی از این آیات، تصریح می‌کنند:

فمن المعلوم أن النبی ﷺ كان مبعوثاً إلى كافة البشر من غير اختصاص دعوته بقوم دون قوم ولا بمكان دون مكان ولا بزمان دون زمان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۵۹)؛ بدیهی است که پیامبر ﷺ به سوی تمام بشر

مبعوث شده است و دعوت او اختصاص به قوم خاصی، مکان مشخصی و زمان معلومی ندارد.

ایشان در تفسیر خود، در موارد دیگری نیز به تناسب آیات مربوطه، این نکته را یادآور شده‌اند (همان، ج ۱۴، ص ۳۳۱).

از میان تفاسیر اهل سنت نیز می‌توان عبارات صریحی در این زمینه به دست آورد. «محمد بن جریر طبری» در ذیل آیه ۱۵۸ سوره اعراف می‌نویسد:

يقول تعالى ذكره لنبيه محمد ﷺ: قل يا محمد للناس كلهم: إني رسول الله إليكم جميعا لا إلهي بعضكم دون بعض، كما كان من قبلي من الرسل، مرسلًا إلي بعض الناس دون بعض، فمن كان منهم أرسل كذلك، فإن رسالتي ليست إلي بعضكم دون بعض ولكنها إلي جميعكم (طبری، ۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۱۶)؛ خداوند متعال به پیامبر خویش، محمد ﷺ می‌گوید ای محمد ﷺ! به تمام مردم بگو من فرستاده خدا به سمت همه شما هستم، نه برخی از شما، آنگونه که فرستادگان الهی قبل از من آنچنان بودند و رسالت‌شان مخصوص برخی افراد بود؛ هرچند برخی از انبیاء آنچنان فرستاده شدند، اما رسالت من اختصاص به بعضی از شما ندارد، بلکه من فرستاده به سوی همه شما هستم.

«ثعالبی» نیز این ویژگی منحصر به فرد اسلام را این چنین یادآور می‌شود:

قوله تعالى «وما أرسلناك إلا كافة للناس» الاية، إعلام من الله تعالى بأنه بعث محمداً ﷺ إلى جميع العالم وهي احدى خصائصها التي خص بها من بين سائر الانبياء (ثعالبي المالكي، ۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۷۴)؛ این قول خداوند که «وما أرسلناك إلا كافة للناس»، اعلام این مطلب از سوی خداوند است که او محمد ﷺ را برای تمام عالم مبعوث فرمود و این امر، یکی از خصایص آن حضرت در میان سایر انبیاء است.

علاوه بر آیات قرآن کریم، در سنت معصومین : نیز شواهد و ادله فراوانی بر رسالت جهانی اسلام وجود دارد. در نامه پیامبر اکرم ﷺ خطاب به «خسر و پرویز»، تصریح شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله إلى كسرى عظيم فارس سلام على من اتبع الهدى وآمن بالله ورسله أما بعد فإني رسول الله إلى الناس كافة لينذر من كان حيا أسلم تسلم فإن أبيت فعليكم اثم المجوس» (ابن خلدون، بی تا، ج ۲، ص ۳۷)؛ به نام خداوند بخشاینده مهربان؛ از محمد رسول خدا به کسری، پادشاه فارس؛ سلام بر آن کس که طریق هدایت را بپیماید و ایمان به خدا و رسولش آورد. اما بعد، پس به تحقیق، من رسول خدا به سوی تمام بشرم تا هر آن کس را که زنده است هشدار دهم. پس اسلام آور تا در سلامت بمانی و آلا اگر از گرویدن به اسلام خودداری ورزی، گناه مجوس به گردن تو خواهد بود.

در خطبه غدیر خم نیز آن حضرت، فرمود:

«انا خاتم النبیین والمرسلین، والحجة على جميع المخلوقین، من أهل السماوات والارضین، فمن شك في هذا فهو كافر كفر الجاهلیة الاولى، ومن شك في قولي هذا فقد شك في الكل، والشاک في ذلك فهو في النار» (نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۷)؛ من خاتم انبیاء و فرستادگان خدا و حجت بر تمام مخلوقات؛ اعم در آسمانها و زمین هستم، پس هر کس در این مطلب شک کند در حکم کفار جاهلی است و هر کس در این کلام من شک کند، در همه آنچه اسلام آورده شک کرده و چنین شک کننده ای جایش در جهنم است.

در بخشی از روایتی دیگر نیز آمده زمانی که از آن حضرت سؤال شد آیا به سوی عرب مبعوث شده اند یا عجم و یا هر دو؟ حضرت پاسخ دادند: «إنی رسول الله إلى الناس كافة» (مفید، بی تا، ص ۳۳)؛ من رسول خدا به سوی تمام مردم هستم. روایتی را نیز «ابن شهر آشوب» از پیامبر اکرم نقل نموده که در بخشی از آن آمده است: «أرسلت الى الناس كافة الى الابيض والاسود ومن على رؤس الجبال ومن فی لجج البحار» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۵۲)؛ به سوی تمام مردم مبعوث شدم؛ چه سفید و چه سیاه و چه آنها که در قله های کوهها هستند و چه آنها که در عمیق ترین قسمت دریاها حضور دارند.

علاوه بر سیره عملی و قولی پیامبر اکرم ﷺ، روایاتی از ائمه اطهار : نقل شده که این اصل را به اثبات می‌رساند. شیخ «صدوق»، در این زمینه، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌نماید که صراحت در این مدعا دارد:

«لان الله لم ينزله لزمان دون زمان ولا لناس دون ناس فهو في كل زمان جديد، وعند كل قوم غض إلى يوم القيامة» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۹۳)؛ خداوند قرآن را برای زمان مشخصی و افراد معینی نازل نکرده به همین جهت قرآن در هر زمان، تازه است و در نزد هر قومی تا روز قیامت طراوت دارد.

علاوه بر کتاب و سنت، جهانی‌بودن رسالت اسلام، آثار خود را در فقه اسلامی نیز نشان داده است. ضرورت باور به عمومیت و جهانی‌بودن رسالت پیامبر اکرم ﷺ در مبحث عدم قبول اذان کافر (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۶۹) و ضرورت تصریح مرتد به عمومیت نبوت رسول اکرم ﷺ برای توبه در صورتی که قبلاً آن را انکار نموده است (اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۳۶)، از جمله مواردی است که در فقه شیعه، آثار عملی اصل جهانی‌بودن رسالت اسلام را به تصویر کشیده است.

ب) پذیرش اصل جهانی‌بودن رسالت اسلام، مستلزم بهره‌گیری از هرگونه ابزار و امکانات برای گسترش و توسعه جهانی اسلام است.

ج) از جمله ابزار و امکانات گسترش و توسعه جهانی اسلام که در اختیار حکومت اسلامی است، مذاکره با سایر دولت‌هاست؛ چراکه از این طریق، زمینه ارتباط و تعامل با جهانیان و در نتیجه، نشر احکام و معارف الهی فراهم می‌گردد. در حقیقت، مذاکره با دولت‌ها از جمله سازوکارها و ابزار مقدماتی و پراهمیت است که مسلمین را در پیوند با سایر ملل و دول قرار می‌دهد و این امر زمینه توسعه و گسترش اسلام را سریع‌تر فراهم خواهد ساخت. عدم بهره‌گیری از چنین ابزاری، به عنوان یک فرصت، کشور اسلامی را در انزوا قرار خواهد داد، اما بهره‌گیری از آن، در صورتی که با رعایت شرایط و ضوابط آن باشد، کشور اسلامی را تبدیل به کشوری فعال، نه منفعل، در عرصه بین‌الملل خواهد ساخت و در نتیجه، زمینه توسعه و گسترش حاکمیت الهی، آسان‌تر فراهم خواهد گردید.

مذاکره، زمینه‌ساز هدایت و دعوت

با پذیرش اصل جهانی بودن رسالت اسلام، یکی از مسائلی که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، نحوه معرفی اسلام به جهانیان است. از آنجا که نیل انسان‌ها به مقام عبودیت، مستلزم فراهم‌ساختن زمینه‌های آن است، لذا اصل هدایت، در زمره محوری‌ترین اصول در میان اصول حاکم بر سیاست خارجی حکومت اسلامی محسوب می‌شود. براساس آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات (۵۱): ۵۶)؛ جن و انس را خلق نکردم جز برای عبودیت، هدف از خلقت هستی، تحقق عبودیت خداوند است و این امر حاصل نخواهد شد، مگر با نشر احکام و موازین الهی در سطح جهانی.

در آیه شریفه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل (۱۶): ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. پروردگارت از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت‌یافتگان داناتر است. خداوند متعال، پیامبر خود را به حکمت و موعظه نیکو و بهترین جدال امر کرده است. «شوکانی»، از مفسرین اهل سنت، در ذیل آیه مذکور آورده است: «فقال ادع إلى سبيل ربك وحذف المفعول للتعميم لكونه بعث إلى الناس كافة» (شوکانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۳)؛ خداوند فرمود «ادع إلى سبيل ربك» و مفعول را برای تعمیم حذف کرد؛ چرا که آن حضرت به سوی تمام مردم مبعوث گردید. آیات دیگری همچون «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت (۴۱): ۳۳)؛ چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من از مسلمانانم. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف (۱۲): ۱۰۸)؛ بگو این راه من است! من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم و «فَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان (۲۵): ۵۲)؛ از کافران اطاعت نکن و به وسیله آن (قرآن) با آنان جهاد بزرگی نما نیز مربوط به اهمیت جایگاه اصل دعوت در اسلام است.

بررسی سیره و سنت پیامبر اکرم و ائمه اطهار : نشان می‌دهد که دعوت به سوی توحید، مهمترین هدف آنان بوده است. ارسال نامه برای سران ممالک، یکی از مراحل بارز جهاد فرهنگی توسط پیامبر می‌باشد. حجم گسترده این نامه‌ها که در برخی منابع به متن آنها نیز اشاره شده است (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۱۵)، نشان از اهمیت چنین دعوتی دارد. همچنین آن حضرت، کسانی را به عنوان سفیران دعوت، به سایر بلاد اعزام می‌فرمودند. در روایتی که از علی ۷ نقل شده، تأکید پیامبر بر دعوت، به وضوح نشان داده شده است. حضرت فرمود:

«بعثنی رسول الله ﷺ إلی الیمن وقال لی: یا علی لا تقاتلن أحدا حتی تدعوه وأیم الله لان یهدی الله علی یدیک رجلا خیر لک مما طلعت علیه الشمس وغربت ولک ولاؤه یا علی» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۸)؛ رسول خدا ﷺ مرا به سوی یمن فرستاد و به من فرمود: ای علی! با کسی به مقاتله برنخیز، مگر اینکه قبل از آن، او را دعوت کرده باشی. به خدا سوگند! اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر از کل چیزهایی است که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند و چنین کسی بر تو وفادار خواهد ماند.

قابل ذکر است به قدری سطح گفت‌وگوها و مذاکرات پیامبر اکرم ﷺ با طرفداران سایر ادیان و حتی مشرکین توسعه یافت که سال نهم هجرت به «عام الوفود» شهرت یافت؛ به این دلیل که در این زمان، هیأت‌های نمایندگی فراوانی از اطراف «حجاز» به «مدینه» می‌آمدند و بسیاری از آنان، پس از انجام گفت‌وگوها و مذاکرات، اسلام اختیار می‌کردند (کتانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۴).

پس باید توجه داشت که انجام مذاکرات و گفت‌وگوهای حضرت رسول ﷺ با غیر مسلمین، همواره برای نیل به توافق نبوده است، بلکه در موارد متعددی اهدافی همچون دعوت به سوی اسلام، مورد توجه آن حضرت بوده است و امضای توافقاتی در این زمینه، تنها برای تسهیل امر دعوت بوده است. به عنوان نمونه، قبل از هجرت حضرت رسول ﷺ به مدینه، مذاکراتی بین آن حضرت و گروه اعزامی از «یثرب» که از طایفه

«خزرج» بودند، در موسم حج صورت گرفت. در این مذاکرات، حضرت آنان را به اسلام دعوت کرد و از عرب یثرب خواست که ایشان را در تبلیغ رسالتش یاری رسانند. به دنبال آن، توافقاتی بین آن حضرت و عرب مدینه طایفه «اوس» و «خزرج» صورت گرفت و بیعت «عقبه اولی» و «ثانی» در آن قالب محقق گردید.

نتیجه آنکه جامعیت و جهانی بودن دین اسلام، عقلاً اقتضاء می‌کند که احکام و دستورات و معارف خود را به تمام کسانی که در این محدوده قرار دارند برسانند؛ در غیر این صورت نمی‌توان ادعا کرد که این شریعت برای هدایت تمامی انسان‌ها آمده است (حسینی حائری، بی‌تا، ص ۱۰). لازمه تحقق چنین دعوتی این است که از طریق مذاکره، زمینه‌های تعامل فرهنگی میان کشورهای مختلف فراهم گردد تا سفیران هدایت بتوانند در کمال امنیت، در کشورهای دیگر به نشر معارف دین بپردازند.

پس مذاکرات کشور اسلامی با سایر کشورها، می‌تواند بستری مناسب برای هدایت تمام انبای بشر برای نیل به تحقق عبودیت خداوند فراهم سازد؛ چراکه هم در گذشته و هم در حال حاضر، مناسب‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه حل، نشان‌دادن مسیر هدایت، این است که زمینه تعامل و گفت‌وگو میان مسلمین و دیگران فراهم گردد. حکومت اسلامی با استفاده از ابزار و امکانات موجود بین‌المللی، قادر است پیام روح‌بخش اسلام را به سرتاسر گیتی مخابره نماید و این امر در وهله اول با همکاری و هماهنگی با سایر دول امکان‌پذیر است. علاوه بر این، با حضور نمایندگان کشور اسلامی، در سازمان‌های بین‌المللی و کنفرانس‌های جهانی و با استفاده از تریبون این دستگاه‌ها می‌توان پیام اسلام را در سطح جهان اعلام نمود. حضور در این سازمان‌ها نیازمند انجام مذاکرات و در نتیجه عقد قرارداد و الحاق به این سازمان‌هاست (عظیمی شوشتری، ۱۳۷۸، ص ۲۱۵).

جایگاه مذاکره در اتحاد جوامع اسلامی و بشری

از آنجا که اسلام دینی جهانی است، لذا برای فراهم نمودن زمینه‌های جهانی‌سازی خود، نیازمند اتحاد با ملل و دول دیگر است؛ چرا که در سایه چنین اتحادی، ولو

موقت، می‌توان بسترهای لازم برای اجرایی‌شدن آموزه‌های اسلامی در جوامع بشری را فراهم کرد. مذاکرات کشور اسلامی با سایر کشورها، در سطوح مختلفی مطرح است و در هر یک از این سطوح می‌تواند نویدبخش وحدت جوامع اسلامی، اتحاد طرفداران ادیان مختلف و در نهایت، اتحاد جامعه بشری باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹-۷۱).

بنابراین، برای تأمین مصالح اسلام و مسلمین، در گام نخست لازم است مسلمین، از طریق گفت‌وگو، به وحدت میان خود بیاندیشند. از همین رو، در آیاتی همچون آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ» (حجرات (۴۹): ۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید. خداوند متعال مؤمنین را امر به وحدت و جلوگیری از تفرقه نموده است. همچنین در آیاتی چون «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران (۳): ۶۴)؛ ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت) سر باز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم. خداوند متعال از پیامبرش می‌خواهد تا با گشودن باب مذاکره و گفت‌وگو و تأکید بر مشترکات، نسبت به اتحاد با اهل کتاب تلاش نماید؛ چراکه باور مشترک به خداوند متعال، زمینه مناسبی برای ورود به مذاکرات و گفت‌وگوهاست: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران (۳): ۱۰۳)؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید. علاوه بر این دو دسته، اسلام برای اتحاد با مشرکین نیز تدبیر اندیشیده است. آیات شریفه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه (۶۰): ۹-۸)؛ خدا شما را از نیکی‌کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. شما را تنها

از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون‌راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است، گویای این نکته است که مسلمین می‌توانند با کفار و مشرکین، به استثنای مقاتله‌کنندگان در دین و اشغال‌گران سرزمین‌ها، براساس برّ و قسط، روابطی مسالمت‌آمیز داشته باشند.

بدیهی است زمینه اتحاد با سایر مسلمین، اهل کتاب و کفار برای کشور اسلامی فراهم نخواهد شد، جز از طریق طی کردن مقدمات آن که از جمله آن گشودن باب گفت‌وگو و مذاکره با آنان است.

کارکرد مذاکره در تثبیت صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز

اهتمام اولیه اسلام بر این است که روابط میان دولت‌ها و ملیت‌ها براساس صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز شکل گیرد. بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود برای نیل به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، مورد تأکید اسلام است و مذاکره می‌تواند به عنوان یکی از مقدمات نیل به چنین مهمی مطرح باشد؛ چراکه مذاکره زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که با کمترین هزینه، اهداف عالی حکومت اسلامی در این قالب محقق گردد.

سیره پیامبر اکرم ﷺ گواه این نکته است که تا زمانی که ایشان قادر بودند اهداف عالی خود را از طریق مذاکره و گفت‌وگو و صلح عزت‌مدار پیش‌برند، از آن ظرفیت‌ها بهره می‌بردند و طریق مسالمت‌آمیز را بر جنگ و قتال ترجیح می‌دادند. البته گاهی ایشان برای دفاع از کیان اسلامی و حریم مسلمین ناچار به ورود در جنگ‌های ناخواسته بودند و گاهی برای دفاع از حقوق انسان‌ها در برخورداری‌شان از هدایت به سمت حق و حقیقت و برداشتن موانع دعوت، ناگزیر به نبرد با سران کفر و طواغیت بوده‌اند (شبان‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۷۲-۶۳).

نقش مذاکره در رفع اختلافات و نیل به توافق

از جمله کارکردهای مذاکره این است که باعث رفع اختلافات و در نتیجه دستیابی به توافقاتی می‌شود که از طریق آن‌ها می‌توان با کمترین هزینه به مصالح و منافع اسلام

و مسلمین دست یافت. مذاکرات انجام شده میان پیامبر اکرم ﷺ و مشرکین در «صلح حدیبیه»، اساساً به منظور رفع اختلافات و نیل به توافقاتی بوده است. در برخی جنگ‌های مسلمین، همانند «غزوه بدر» که در سال دوم هجری به وقوع پیوست نیز مذاکراتی سخت و فشرده میان مسلمین و طرف‌های مقابل به منظور توافق بر سر مبادله اسرا و سایر مسائل مطرح در زمان جنگ، صورت می‌گرفت که همه اینها نشان از اهمیتی داشت که در آن زمان، مذاکره در انعقاد تفاهم‌نامه و معاهدات ایفاء می‌کرد (عبدالونیس شتا و دیگران، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶-۱۵).

جایگاه مذاکره در تثبیت امنیت کشور اسلامی

از آنجا که مذاکره کشور اسلامی با سایر کشورها، می‌تواند بسترساز شکل‌گیری معاهدات و توافقات فیما بین باشد، قادر خواهد بود تا از این طریق، یک چتر امنیتی فراگیر در گرداگرد کشور اسلامی ایجاد کند. پایبند نمودن کشورهای دیگر از طریق توافقات و تعهدات حاصل شده در مذاکرات می‌تواند خاطر کشور اسلامی را از گزند آن کشورها، ولو به صورت موقت، آسوده سازد.

عقل برای به حداقل رساندن ضرر، حکم به دفع خطر احتمالی می‌دهد و مذاکره، یکی از روش‌های کم‌هزینه برای تحقق چنین امری است؛ چراکه ممکن است عدم انجام مذاکره، تبعات سنگینی را برای جامعه اسلامی ایجاد کرده و حتی جامعه بین‌الملل را با بحران‌های شدیدی مواجه سازد.

نفی هرگونه ضرر؛ چه این ضرر، متوجه جامعه مسلمین باشد و چه متوجه جامعه جهانی، در فقه اسلامی، تحت عنوان «قاعده لاضرر» طرح گردیده است. این قاعده فقهی که از مستقلات عقلیه است، از متوجه نمودن هرگونه ضرر و زیان، به خود و دیگران، منع می‌کند و تأکید دارد که اولاً باید از وارد کردن ضرر به خود و دیگران خودداری ورزید و ثانیاً در دوران امر بین دو ضرر، باید به آن ضرری تن داد که کمترین خسارت را در بر داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۸؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۴). علاوه بر برخی آیات، یکی از مؤیدات این قاعده عقلی، روایتی

از پیامبر اکرم ⁹ است که در آن تصریح شده است: «لا ضرر ولا ضرار» (حر عاملی، بی تا، ج ۲۵، ص ۴۰۰ و ۴۲۹ و ج ۲۶، ص ۱۴). عمومیت این روایت نشان از آن دارد که نه تنها مسلمین، بلکه غیر مسلمین نیز شامل این قاعده هستند و تا زمانی که این قاعده عام با قواعد مهمتری در تعارض قرار نگیرد، باید جلوی ضرر رساندن به غیر مسلمین را هم گرفت.

براساس این قاعده عقلی که توسط نقل نیز بر آن صحه گذاشته شده است، در صورتی که بتوان با راه حل های مسالمت آمیز به اهداف پیش بینی شده در سیاست خارجی حکومت اسلامی دست یافت، دست زدن به اقداماتی که منجر به وارد شدن خسارات فراوان جانی و مالی به کشورها می شود روا نیست. پس در جایی که بتوان از طریق اقداماتی همچون مذاکره که هزینه کمتری را متوجه کشور اسلامی و سایر کشورها می سازد، باید صرفاً از همین طرق، اهداف عالی حکومت اسلامی را دنبال کرد.

کاربست مذاکره در حفظ نظام

ضرورت حفظ نظام، از جمله قواعد فقهی عقلی است که ملاک عملی برای احکام بسیاری در باب عبادات و معاملات گردیده است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۳). این قاعده بر وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در حیات نوع انسانی و معاش مسلمین تأکید دارد. این قاعده عقلی که مورد استناد برخی از فقهاء در اثبات ولایت امام معصوم 7، ولایت فقیه و ضرورت حکومت اسلامی نیز قرار گرفته است (بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۲۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۸)، حاکی از آن است که حکومت اسلامی نمی تواند از طریق سده راه هایی که زمینه حفظ نظام را تأمین می کند، موجب اختلال در نظام معاش مسلمین گردد. مذاکره با دول غیر مسلمان، در صورتی که ضوابط و شرایط آن کاملاً لحاظ گردد، گاهی می تواند جامعه اسلامی را از تفرق و فشار نجات دهد و زمینه حفظ، تثبیت و اقتدار و نظامات آن را فراهم سازد. نفی مطلق مذاکره با دیگر دولت ها، عملاً بسترهای رشد و پیشرفت کشور اسلامی را به

مخاطره انداخته، سبب خواهد شد تا نظامات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن با اختلال روبه‌رو شود.

به همین جهت بود که پیامبر اکرم ﷺ، زمانی که «عمرو ابن امیه» به اشتباه دو تن از طایفه «بنی‌نضیر» را به قتل رساند، برای حل و فصل ماجرا و تعیین خون‌بها، مذاکراتی با بنی‌نضیر ترتیب دادند و خود ایشان مستقیماً وارد مذاکرات شدند؛ هرچند در طول این مذاکرات نیز یهودیان بنی‌نضیر در صدد انتقام از پیامبر برآمدند و تلاش کردند تا آن حضرت را به شهادت برسانند، اما باز هم آن حضرت به دلیل آنکه جامعه اسلامی تازه شکل گرفته بود، در صدد برخورد برنیامدند و همچنان اصرار داشتند تا مشکلات از طریق مذاکره حل شود، نه جنگ. لذا باز هم آن حضرت «محمد بن مسلمه انصاری» را برای انجام مذاکرات با سران بنی‌نضیر انتخاب کردند و از این طریق، مذاکرات، بدون حضور آن حضرت، ادامه یافت.

تأثیرات مذاکره بر ثبات نظام بین‌الملل

از آنجا که ثبات نظام بین‌الملل، غالباً تأمین‌کننده منافع و مصالح کشور اسلامی نیز هست، لذا بایسته است حکومت اسلامی در جهت تحقق آن، از ابزارهای مختلف در سیاست خارجی خود بهره‌گیرد. مذاکرات دیپلماتیک می‌تواند منشأ ثبات در نظام بین‌الملل و به تبع آن ثبات در سیاست خارجی کشور اسلامی باشد. لذا عقل سلیم، در صورت فقدان موانع دیگر و در حالت اولیه، بدان حکم می‌دهد و هرگز با وجود چنین احتمالی، خشونت و جنگ را تجویز نمی‌کند. از آنجا که بکارگیری زور و خشونت در عرصه روابط بین‌دولت‌ها، قهری انجام می‌گیرد، زودگذر و دارای تأثیرات موقتی خواهد بود، اما مذاکره دارای نوعی بقاء، استحکام و تأثیر دائم است؛ چون متضمن عنصر القای عقلی و احترام متقابل و به دنبال مراعات مساوات و تثبیت دوستی و تفاهم و پایان‌دادن به درگیری و خصومت است. پس چون تأمین مصالح، در مذاکره طرفینی است، اما در ترور و خشونت و جنگ، کامروایی با یک طرف است، لذا چون مذاکره مبتنی بر رضایت طرفین است، آثار با ثبات‌کننده‌ای را در پی

دارد و چون مذاکره، هزینه کمتری می‌طلبد، زودتر قابل تحقق و دست‌یافتنی‌تر خواهد بود.

در آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۲: ۲۵۶)؛ در قبول دین، اکراهی نیست؛ (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند، شنوا و داناست. اکراه در دین نفی شده است؛ چراکه اگر پذیرش در دین همراه با استدلال و برهان و منطقی‌گفت‌وگو باشد، ماندنی خواهد بود، اما اگر کسی با اکراه، وادار به این امر شود، چون متضمن منطقی و استدلال و پذیرش قلبی نبوده است، استمرار نخواهد یافت (زحیلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰-۹).

مذاکره؛ بسترساز انعقاد معاهدات با دیگر دولتها

انعقاد پیمانها و معاهدات، از جمله ابزار پیشبرد اهداف حکومت اسلامی در مواجهه با سایر دولتها است، اما حصول به توافقات که زمینه‌ساز انعقاد پیمانها و قراردادها است، جز از مسیر مذاکره و گفت‌وگو پیرامون مفاد و جزئیات معاهدات، امکان‌پذیر نیست. پس انعقاد صلح، میثاق، معاهده، مواعده، عقد امان، عقد ذمه و ... میان مسلمین و غیر مسلمین که ادله فراوانی در اثبات مشروعیت آنها در شرع مقدس اسلام آورده شده است، عقلاً مستلزم واردشدن در مذاکرات میان طرفین این پیمانها و معاهدات است و الا بدون انجام مذاکرات، نیل به تفاهم و توافق بی‌معنا خواهد بود (عبدالونیس شتا و دیگران، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸). بنابراین، لازمه مشروعیت انعقاد پیمان با دیگر دولتها، مشروعیت مذاکره و گفت‌وگو با آنان است؛ چراکه معقول نیست حکم به مشروعیت و حتی ضرورت انعقاد پیمان با دیگر دولتها داده شود، اما بر مشروعیت و ضرورت مذاکره که مقدمه بی‌بدیل آن است، صحه گذاشته نشود.

نقش مذاکره در تضعیف جبهه طاغوت

گاهی حکومت اسلامی ناچار است وارد مذاکره با دول دیگر شود تا از این طریق، جبهه دشمن تضعیف گردد و در نتیجه، خطر حمله به بلاد اسلامی از سوی دشمنان رفع گردد. در حقیقت، کشور اسلامی وارد مذاکره با برخی ملل و دول غیر اسلامی می‌گردد تا آنان در هنگام جنگ مسلمین با کفار، بی طرف بمانند و در حمایت از آنان وارد جنگ نشوند؛ هرچند برخی از این توافقات مستلزم پرداخت اموالی از مسلمین به آنان باشد. مذاکرات پیامبر ﷺ با قبایل «بنی قطفان» در جنگ احزاب به این منظور بود تا آنان در جنگ بین مسلمین و دشمنانشان، بی طرف بمانند و در مقابل، مسلمین تعهد دادند تا یک سوم ثمره درختان خود را به آنان بدهند. این مذاکرات برای این بود که جمع دشمنان پراکنده شود تا از این طریق، امکان پیروزی فراهم گردد و تهدیدات فراروی کشور اسلامی کم‌رنگ‌تر شود (همان، ص ۱۶).

همچنین پیامبر اکرم ﷺ در سال دوم هجری، با «مخشی بن عمرو»، رئیس قبیله «بنی ضمیره» وارد مذاکره شد و پس از ایجاد توافق، قرارداد صلحی نیز امضاء گردید که براساس آن، نه آن حضرت می‌توانست با آنان به جنگ برخیزد و نه آنان می‌توانستند اقدام به جنگ با پیامبر ﷺ کنند و یا به دشمنان آن حضرت یاری رسانند. حتی براساس صلح‌نامه مذکور، توافق شد که هرگاه یک طرف با دشمن مواجه شد، طرف دیگر به یاری او بشتابد. بنی ضمیره یکی از خاندان قبیله «کنانه» بودند که با قریش روابطی سستی و دیرینه داشتند. لذا اقدام پیامبر به جداکردن بنی ضمیره از قریش، به وسیله بستن معاهده، بسیار حائز اهمیت بود؛ چراکه امکانات محدود مسلمانان در آن زمان، اجازه نمی‌داد که آنان با تمام قریش درگیر شوند. پس انعقاد چنین پیمان‌هایی باعث ایجاد فشار بیشتر بر قریش می‌شد و امنیت آنان را به مخاطره می‌انداخت (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۸۰؛ منتظری مقدم، ۱۳۸۳، ص ۴۸-۴۷). به دنبال آن، صلح با «بنی مدلیج» نیز توسط آن حضرت صورت گرفت که هدف از آن، خارج کردن بخش دیگری از قریش از شمار دشمنان اسلام بود (منتظری مقدم، ۱۳۸۳، ص ۵۵).

محورهای اصلی این مذاکرات، عبارت بود از تحقیق در زمینه دعوت پیامبر، عقد

قراردادهای دوجانبه، حل مشکلات اقتصادی، اعطای مسؤولیت‌های سیاسی و اداری و حل و فصل موانع موجود و برطرف کردن حساسیت‌ها، تعهد به عدم تعرض و عدم شرکت در اقدامات خصمانه در برابر مسلمانان و نوعی مرکزیت سیاسی، اداری و نظامی که در پیامبر تجلی می‌یافت (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۲-۳۱۹).

نتیجه‌گیری

مذاکره کشور اسلامی با سایر کشورها، از کارویژه‌ها و کارکردهای خاصی برخوردار است و هیچ جایگزین و بدیلی برای آن نمی‌توان ارائه داد. از این روست که دین مبین اسلام، آن را به رسمیت شناخته و مشروعیت مذاکره، به عنوان یک اصل مسلم، پذیرفته شده است. حتی می‌توان ادعا کرد که کارکردهای مذاکره برای حکومت اسلامی بسیار فراتر از سایر حکومت‌هاست؛ چراکه حکومت اسلامی رسالت محقق‌ساختن حاکمیت ارزش‌های الهی را در سطح جهانی بر عهده دارد و مذاکره می‌تواند بستر مناسبی برای تحقق آرمان‌های جهانی اسلام باشد. رسالت جهانی اسلام، وظیفه سنگین هدایت و دعوت را به دوش حکومت اسلامی می‌گذارد که این امر نیز با گفت‌وگو میان دولت‌ها و فراهم نمودن زمینه‌های اولیه آن میسر می‌گردد.

علاوه بر این، حکومت اسلامی باید در راستای یکپارچه نمودن جوامع اسلامی و بالاتر از آن، جوامع بشری، از ظرفیت‌های موجود بهره‌گیرد که مذاکره یکی از این ابزار و ظرفیت‌های اتحادسازی است.

از جمله چالش‌های امروزه در روابط بین‌الملل، به‌مخاطره افتادن صلح و امنیت بین‌الملل است. حکومت اسلامی می‌تواند از طریق انجام مذاکره با سایر دول، در تحقق و تثبیت صلح و امنیت بین‌الملل و نیز ثبات نظام بین‌الملل نقشی ارزنده ایفاء کند؛ علاوه بر اینکه مذاکره کشور اسلامی با سایر کشورها، در صورتی که همراه با رعایت شرایط و ضوابط آن باشد، می‌تواند مسائل و معضلات بسیاری را در عرصه داخلی برطرف نماید؛ چراکه با مذاکرات، زمینه تعامل در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، بیش از پیش فراهم می‌شود و مذاکره، در صورتی که به شکل صحیح و در

قلب موازین الهی پیگیری شود، می‌تواند باعث کاهش مشکلات داخلی و ثبات و تحکیم روابط داخلی و در نتیجه افزایش کارآمدی و حفظ نظام اسلامی گردد. علاوه بر موارد فوق، حکومت اسلامی می‌تواند از طریق ورود به مذاکرات، بسترساز انعقاد قراردادهای و پیمان‌های تأثیرگذار در تثبیت امنیت کشور اسلامی و رونق فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در آن شود و به این قدرت دست بیابد که از طریق مذاکره و هم‌پیمان شدن با برخی از کشورها آنها را در هنگام بروز درگیری‌ها و تنش‌ها، در کنار خود حفظ کند و از این طریق، جبهه حق را تقویت و جبهه طاغوت را تضعیف نماید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۳. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، بی جا: بی نا، ۱۳۷۶ق.
۴. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول ۹، ج ۲، قم: دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
۵. احمدی، محمد قاسم، روابط خارجی در حکومت نبوی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۷. اصفهانی، محمد بن الحسن بن محمد، کشف اللثام، ج ۲، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.
۸. بجنوردی، سید محمد حسین، القواعد الفقہیة، تحقیق: مهدی مهریزی و محمد حسین دراینی، ج ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۹. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، ج ۳، تهران: منشورات مکتبه الصادق ۷، ۱۴۰۳ق.
۱۰. تابعی، محمد، السفارات فی الاسلام، القاهرة: مکتبه مدبولی، بی تا.
۱۱. ثعالبی المالکی، عبدالرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل در اسلام، قم: اسراء، ۱۳۸۸.

۱۳. حر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعة، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۵، ۲۵ و ۲۶، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۴. حسینی حائری، سیدکاظم، الکفاح المسلح فی الاسلام، بی جا: انتشارات الرسول المصطفی ۹، بی تا.
۱۵. حمیدالله، محمد، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق: سیدمصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۶. دیک، محمودابراهیم، المعاهدات فی الشریعة الاسلامیة و القانون الدولي العام، بی جا: المكتبة الوطنية، ۴۱۸ق.
۱۷. راست، بروس و استار، هاروی، سیاست جهانی، محدودیتها و فرصت های انتخاب، ترجمه علی امیدی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
۱۸. زبیدی، محمدمرغزی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، بیروت: المكتبة الحیاء، بی تا.
۱۹. زحیلی، وهبه، المفاوضات فی الاسلام، دمشق: دار المکتبی، ۴۱۷ق.
۲۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۴۲۵ق.
۲۱. شبانیا، قاسم، آثار جهاد در روابط بین الملل، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۲۲. شوکانی، محمدبن علی بن محمد، فتح القدر، ج ۳، بی جا: عالم الكتاب، بی تا.
۲۳. صبری مقلد، اسماعیل، العلاقات السیاسیة الدولیة، کویت: مطبوعات جامعة الكويت، ۱۹۸۴م.
۲۴. صدوق، ابوجعفر محمدبن علی، عیون أخبار الرضا ۷، تحقیق: شیخ حسین الاعلمی، ج ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴ و ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۴۱۷ق.
۲۶. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۹، بیروت: دارالفکر، ۴۱۵ق.
۲۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق: السید احمد الحسینی، ج ۳، بی جا: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۴۰۸ق.
۲۸. عاملی، سیدمحمد، مدارک الأحکام، ج ۵، بی جا: مؤسسه آل البيت، ۴۱۰ق.

۲۹. عبد الونیس شتا، احمد و دیگران، الاصول العامة للعلاقات الدولية فی الاسلام وقت السلم، تحت اشراف نادیه محمود مصطفی، القاہرہ: المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۰. عبدالقوی الغفاری، علی، الدبلوماسية القديمة و المعاصرة، دمشق: دارالاول، ۲۰۰۲م.
۳۱. عظیمی شوشتری، عباسعلی، حقوق قراردادہای بین المللی در اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۳۲. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، حقوق تعہدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، تہران: سمت، ۱۳۷۹.
۳۳. فتلاوی، سہیل حسین، العلاقات الدولية الاسلامية (دراسة مقارنة فی القانون الدولي العام)، عمان: دار الثقافة للنشر و التوزیع، ۱۴۳۵ق.
۳۴. قاسمی، فرہاد، دیپلماسی و روابط بین الملل، تہران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۵، بی جا: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۷.
۳۶. کنانی، محمد عبدالحی، نظام الحكومة النبوية المسمى التراتیب الاداریة، ج ۱، بیروت: شركة دار الأرقم بن ابی الأرقم، بی تا.
۳۷. مدنی، سید جلال الدین، مبانی و کلیات علوم سیاسی، ج ۱، تہران: بی نا، ۱۳۷۲.
۳۸. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعة المدرسین فی الحوزة العلمية، بی تا.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، ج ۱، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین ۷، ۱۴۱۱ق.
۴۰. منتظری مقدم، حامد، بررسی تاریخی صلح های پیامبر ۹، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
۴۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، بی جا: مؤسسه آل البيت : لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.